

انضباطی بود که سازمان برنامه برای خود و دستگاه دولت برپا کرد و دوم مشغول شدن رهبران سیاسی به مباحث مهم اقتصادی و اجتماعی، به جای واگرایی‌ها و دعوی سیاسی.

چند سال رشد بالای ۸ درصد داشتیم؟

در نیمه دوم سال ۸۲ و نیمه اول ۸۳ رشد بالای ۸ درصد داشتیم. زیرا سازمان به قوانینی که داشت، به صورت عملیاتی اهمیت داد، یعنی بیشتر از قبل، پندارها و گفتارها را به کردار تبدیل کرد.

کارها که داشت خوب پیش می‌رفت. چرا فکر کردید ما باید برای ۲۰ سال آینده سند و چشم‌انداز داشته باشیم؟

یک دلیلش این بود که ما باید برای ۲۰ سال آینده فکر کنیم. کشور ایران بویژه در نهاد سازمان برنامه که باید آینده نگر باشد مکلف است اموری را طراحی کند که نظام حکمرانی یا لویاتان توسعه‌گرا داشته باشد، نه لویاتان خنثی. بنابراین مسأله این بود که ما چکار کنیم تا نظام حکمرانی که از اول انقلاب تا آن از انسجام لازم موقع برخوردار نبود، به انسجام لازم برسد. تا سال ۸۰ در منظومه نظام حکمرانی ما نمی‌توانیم نمره قابل قبولی به خودمان بدهیم. در این سال‌ها واگرایی بیشتر است، این درحالی است که بن‌مایه رشد و توسعه کشور به چگونگی کیفیت همگرایی حکمرانی برمی‌گردد، نه واگرایی آن. ما کیفیت حکمرانی لازم را برای رشد نداشتیم یا اگر داشتیم خیلی کم بود. عامل دیگر تنظیم سند چشم‌انداز ۲۰ ساله این مسأله بود که چکار کنیم تا این صندلی‌ها، سمت‌ها و جایگاه‌های مختلف حکمرانی که درست چیدمان نشده و چرخه بده-بستان آنها روشن نشده است، جایگاه هر یک مشخص‌تر، قانونمندتر و آشکارتر شود. لذا باید برای این امر طرحی ارائه دهیم.

مشخص‌تر بفرمایید منظور شما از این چیدمان درست شدن و مشخص شدن این جایگاه‌ها چیست؟

ببینید! به عنوان مثال در قانون اساسی جایگاه‌ها و نظارت‌های مرتبط با آنها مشخص شده است. آن زمان در مواقعی بحث بر این بود که برخی از مسئولان ما عنوان می‌کردند از آنجایی که من از سوی مقامات عالی منصوب شده‌ام، به دستگاه‌های دیگر پاسخگو نیستم که این امر منجر به واگرایی می‌شود. بنابراین ما می‌خواستیم در سند چشم‌انداز ۲۰ ساله به این ماجرا خاتمه دهیم. این همگرایی

برای ما بسیار مهم بود، زیرا از ابتدای انقلاب تا امروز این همگرایی را در کشور نداریم. همچنین نظام‌سازی لازم برای اثر مکانی و زمانی هم وجود نداشت. در برنامه چهارم قبل از انقلاب، نظام‌سازی در ایران درست بود و رشد ۱۰ درصدی آن سال‌ها هم ناشی از همین نظام‌سازی بود، یعنی جایگاه، مسئولیت و برنامه و مأموریت هر بخش از نظام حکمرانی مشخص بود. در برنامه بعدی یعنی برنامه پنجم این نظام، ابتدا به خاطر وقوع انقلاب و بعد به خاطر وقوع جنگ بهم خورد. در این شرایط ما نمی‌دانستیم وزارت جهاد یا کشاورزی چکاره هستند. محیط زیست، قوه مجریه و اتمه جمعه هم همینطور. در واقع شما پراکندگی در نظام حکمرانی مشاهده می‌شد. به باور من برنامه و چشم‌انداز به مثابه بازی فوتبال است. به عنوان مثال شما با یک تیم قوی مانند آلمان بازی دارید، اما بازیکن ندارید، یا بازیکن دارید اما نمی‌دانید این بازیکنان را در زمین چگونه بچینید، نه مربی دارید و نه تاکتیک. کشور هم همین گونه بود. اما همان‌طور که اشاره کردم، این مشکل از ۱۳۵۰ شروع شد. مسأله این بود که پس از آن نتوانستیم نظام حکمرانی خود را متناسب با مکان و زمان پیش ببریم و بازتنظیم کنیم. هنوز هم یعنی تا امروز می‌خواهیم با توسعه نیافتگی‌ها مبارزه کنیم و کشور را به توسعه یافتگی برسانیم، اما کشوری که نظام حکمرانی آن از هوشمندی لازم برخوردار باشد، هر روز خود را ساماندهی می‌کند. این مسأله‌ای بود که در سازمان برنامه مطرح بود.



ما در سازمان برنامه در کارگروه و ستادی که داشتیم، یک جمع ۲۰ تا ۳۰ نفره بودیم. ما می‌گفتیم می‌خواهیم از این طریق همه بازیگران قدرت را در برنامه بیاوریم و دخیل کنیم. مهم‌ترین نکته‌ای که مدنظر ما بود، این بود که تمام بازیگران نظام حکمرانی باید در برنامه باشند

◀ حالا مسأله دیگری مطرح می‌شود و آن اینکه در ایران، دغدغه؛ اندیشه یا نگرانی برای توسعه از کجا می‌آید؟ ببینید! ایران نتوانسته از امکانات و ظرفیت‌هایی که دارد به خوبی استفاده کند. ما با یک متر و معیار نمی‌توانیم قضاوت کنیم که ایران توسعه یافته است یا نیست. اما باید بگوییم که امکانات بالقوه و بالفعل ایران چیست؟ معتقدم ایران در جهان بسیار مهم هستیم و امکانات بسیاری داریم، اما بین امکانات بالفعل و توانایی بالقوه ما فاصله وجود دارد. بنابراین اولین نشان یا برجستگی که بر توسعه نیافتگی ما زده می‌شود، این است که ایرانیان نسبت به شرایط اقلیمی، انسانی و تمدنی که دارند، نتوانستند کارنامه قابل قبولی داشته باشند. دومین متر و معیار مقایسه خودمان با خودمان بود؛ برای مثال مقایسه ایران دهه ۴۰ با ایران دهه ۵۰. آن زمان چه چیزهایی داشتیم، امروز کجا قرار داریم؟ یعنی گذشته خودمان را با امروز خودمان مقایسه می‌کنیم. سومین معیار، مقایسه با دیگران است. برآیند این سه معیار می‌گوید ایران عقب ننگه داشته شده است. می‌بینید جمعیت جوان، تحصیلکرده و منابع دارم اما توسعه یافته نیستیم.

